

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام / شماره ۷

ابلاغ آشکار

جلد اول

بہ قلم

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

ابلاغ آشکار	نام کتاب
البلاغ المبین	نام کتاب اصلی
شیخ ناظم عقیلی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۱	تاریخ انتشار
۴۳۳ق / ۲۰۱۲م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۷	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	مقدمه
۱۰	اول: بُعد روایی
۱۳	دوم: بُعد غیبی
۲۱	سوم: بُعد علمی
۲۴	چهارم: بُعد کیفی
۲۶	پنجم: بُعد اعجازی

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است؛ او که مالکِ سلطنت، روان‌کنندهٔ کشتی (وجود)، مسخرکنندهٔ بادها، شکافندهٔ سپیدهٔ صبح، حکم‌فرمای روز جزا، و پروردگار جهانیان است.

سپاس و ستایش از آن خدایی است که از ترس او آسمان و ساکنانش غرّش می‌کنند، و زمین و آبادکنندگانش می‌لرزند، و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه‌ور است به تلاطم درمی‌آیند.

بارخدا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ آن کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف، که هرکه بر آن سوار شود ایمنی یابد و هرکه آن را ترک گوید غرق شود. پیشی‌گیرنده از آن‌ها از دین خارج، و عقب‌مانده از آن‌ها نابود، و ملازم و همراه با آن‌ها رسیده به حق است.

﴿أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۱
(هرگاه فرستاده‌ای نزد شما آمد و مطابق هوای نفستان نبود شما تکبر ورزیدید؛ پس بعضی از آنان را تکذیب کردید و بعضی از آنان را به قتل رساندید).

روایات بسیاری از پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ دربارهٔ آمدن زمینه‌سازان امام مهدی ﷺ نقل شده است که حکومت و سلطنت و نیز زمینهٔ پیروزی و نصرت را برای ایشان آماده می‌کنند. از امام علی ﷺ در حدیثی طولانی نقل شده است، فرمود: «هنگامی که قائم در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان و نیز بر جزیرهٔ بنی‌کاوان مسلط شود، و از ما

قائمی قیام کند در جیلان (گیلان) و با او دیلمان باشند، سپس قائمی قیام کند که امیدها به اوست، و او همان امام گمنام است که شرف و فضل از آن اوست. او از نسل توست ای حسین، و فرزندى همانند او نیست...^۱

از اباعبدالله (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «قائم قیام نمی کند تا آنکه دوازده مرد قیام کنند و همگی بگویند او را دیده اند؛ و آنها را تکذیب می کنند»^۲

شیخ علی کورانی در کتاب خود «ممهدون»^۳ به نقل از کتاب «بشارة الاسلام» آورده است: «مردی قبل از مهدی -از اهل بیتش- از مشرق خروج می کند، و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می کند؛ می گُشد و می گُشد و به بیت المقدس رو می کند؛ و قطعاً به آنجا می رسد مگر اینکه بمیرد.»

از علی (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «وقتی پادشاهی بنی فلان به پایان برسد خداوند آل محمد (علیهم السلام) را با مردی از ما اهل بیت تمکین می دهد که با تقوا سیر و با هدایت عمل می کند، و در قضاوت خود رشوه نمی گیرد. به خدا قسم من اسم او و اسم پدرش را می دانم ... سپس برای ما مردی که دارای دو خال و اثر است می آید؛ همان عادل و حافظ آنچه به او داده شده است. پس او آن [زمین] را پر از عدل و داد می کند.»^۴

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «نزد گنج شما سه تن کشته می شوند که همه فرزندی خلیفه اند. سپس [خلافت] به هیچ یک از آنان نمی رسد. بعد از آن پرچم های سیاه از شرق آشکار می شوند و با آنها طوری می جنگند که هیچ قومی این گونه نجنگیده است. سپس

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۳؛ بشارة الاسلام، ص ۴۱.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۸۵؛ بشارة الاسلام، ص ۱۰۷.

۳. علائم ظهور.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹؛ ممهدون، کورانی، ص ۱۰۹.

جوانی را ذکر کرد و فرمود: اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه، مهدی است.»^۱

از ابابصیر از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده است، فرمود: «...قائم به اصحابش می‌فرماید: ای قوم من، مردم مکه مرا نمی‌خواهند، ولی من برای اتمام حجت، فرستاده‌ای نزد آن‌ها می‌فرستم تا آن‌گونه که شایسته من است برای آن‌ها حجت را اقامه کنم. پس مردی از اصحاب خودش را نزد خود می‌طلبید و به او می‌گوید: به سوی اهل مکه برو و بگو ای اهل مکه، من رسولِ فلانی برای شما هستم. او به شما می‌گوید ما اهل بیتِ رحمت و معدن رسالت و خلافتیم، و ما فرزندان محمد (صلی الله علیه و آله) و از نسل پیامبران و کسانی هستیم که مظلوم واقع شدیم و مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم و حَقمان از همان هنگام که پیامبران قبض روح شد تا به امروز پایمال شده است. ما از شما یاری می‌طلبیم، پس ما را یاری کنید...»^۲

کسی که خواهان مطالب بیشتری است می‌تواند به کتاب‌های زیر مراجعه کند: غیبت نعمانی، بشارة الاسلام، بحار الانوار، الزام الناصب و دیگر کتاب‌های حدیث.

آنچه ما یلیم به آن اشاره کنیم قضیه فرستاده امام مهدی (علیه السلام) احمد الحسن است که امام مهدی (علیه السلام) وی را چند سال پیش به سوی ما فرستاده است؛ به عنوان بشارت‌دهنده به نزدیک بودن قیام امام (علیه السلام) و ترساننده دشمنان امام (علیه السلام) و دعوت‌کننده انسان‌ها به عمل صالح جهت تعجیل در فرج و قیام امام (علیه السلام)، از طرق تأکید بر دعوت قائم آل محمد (علیه السلام) و ترک دعوت به عناوین شخصیت‌های دیگری که منجر به پراکنده شدن امت به طوایف و گروه‌هایی شده‌اند که هیچ بهره و منفعتی در وراثتشان نیست.

احمد الحسن (علیه السلام) از ابتدای رسالت خود به‌طور خاص - علما و به‌طور عام - مردم را مخاطب قرار داد و آن‌ها را سوگند داد تا از او هر دلیلی را که ادعایش را اثبات می‌کند

۱. بشارة الاسلام، ص ۳۰.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۸۸.

درخواست کنند، یا به کلامش گوش دهند تا رسالتی را که از طرف امام (علیه السلام) آورده است بشناسند، تا دوغ از دوشاب بازشناخته شود؛ ولی کسی به این درخواست پاسخ مثبت نداد.

می‌گویم: ما همه باید مواظب باشیم تا مصداق این فرمایش حق تعالی نشویم: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئَابِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾^۱ (پس آن بزرگان کافر از قومش گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم، و پیروان تو را نیز جز افراد پست اجتماع و افرادی که خام‌رای هستند نمی‌پنداریم، و هیچ برتری در شما نمی‌یابیم؛ بلکه گمان می‌کنیم شما دروغ‌گو هستید).

مایلم بعضی از دلیل‌هایی را بیان کنم که برای خواهان حقیقت سودمند است و با آن‌ها می‌توان به صحت ادعای احمدالحسن (علیه السلام) مبنی بر اینکه او فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است استدلال کرد؛ و از تمام مؤمنان دعوت می‌کنم و من خادم همه ایشان هستم. تا از این دلایل بهره‌مند گردند و شیطان (لعنه الله) آن‌ها را از راه راست گمراه نکند؛ چراکه او راهزن تمام راه‌های هدایت است.

و اینک این قضیه را از پنج بُعد بررسی می‌کنیم:

اول: بُعد روایی

روایات متعددی به شخصیت احمدالحسن پرداخته‌اند:

از امام علی (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده است: «... اولین آن‌ها از بصره، و آخرینشان از ابدال است...»^۲

۱. هود، ۲۷.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۴۸.

از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی که اسم اصحاب قائم را ذکر فرموده، نقل شده است: «... و از بصره عبدالرحمان بن اعطف بن سعد، و احمد، و ملیح، و حماد بن جابر...»^۱

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام از پدراش از امام علی علیه السلام روایت شده است، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفت به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت علیه السلام وصیتشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای "علی" اولین نفر از دوازده امام هستی.... و حدیث به اینجا رسید که فرمود: ... و حسن علیه السلام باید آن را به فرزندش م ح م د که نگهداشته شده از آل محمد علیهم السلام است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین نفر از مهدیین است تسلیم نماید. او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من و نام پدرم است، و آن عبدالله و "احمد" است، و سومین نام او مهدی خواهد بود؛ و او اولین مؤمنان است.»^۲

می‌گوییم: در این حدیث آخر بیان شده است یکی از اسم‌های مهدی بعد از قائم علیه السلام احمد است و او اولین مؤمنان است. همچنین روایت تأکید می‌کند اولین آن‌ها از بصره است و او اولین شخص از انصار امام مهدی علیه السلام است. همچنین در روایت دوم تأکید شده یکی از انصار امام مهدی علیه السلام از بصره و اسمش احمد است؛ پس چه مانعی وجود دارد برای اینکه احمدالحسن، نخستین شخص از انصار امام مهدی علیه السلام و فرستاده امام علیه السلام باشد؛ با توجه به اینکه ما دانسته‌ایم اسم وی احمد و از اهالی بصره است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «به‌راستی از ما بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی

۱. بشارة الاسلام، ص ۱۸۱.

۲. غیبت طوسی، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷.

از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند.»^۱

در بحارالانوار آمده است: از صادق جعفر بن محمد (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از پدرتان شنیدم که می فرمود بعد از قائم دوازده امام هستند. فرمود: «پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ اما آن ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و شناخت حق ما دعوت می کنند.»^۲

کسی که در این احادیث تدبر کند و پرده کوری را از برابر چشمان خود کنار بزند و تعصب را از قلب خود دور کند می بیند دعوت احمدالحسن با آنچه از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است مغایرتی ندارد؛ و این احادیث به صراحت بیان می فرمایند اسم اولین مؤمنان و اولین انصار امام مهدی (علیه السلام) احمد و از بصره است، و او از نسل و ذریه امام مهدی (علیه السلام) و از شیعیانش است.

اگر بگوئید وجود اسم احمدالحسن در روایات دلیلی برای صحت این مدعا نیست، به شما می گویم: بسیاری از یهودیان و مسیحیان و دیگران به رسالت پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند به این دلیل که بشارت وی (صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیل ذکر شده بود؛ پس آنان نیز به محض اینکه برخی از مسائل را از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) سؤال کردند به ایشان (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند، و عده ای از آن ها نیز وقتی کلامش را شنیدند ایمان آوردند و حتی عده ای به محض دیدن آن حضرت (صلی الله علیه و آله) مؤمن شدند و این عده، همان صاحبان بصیرت هستند؛ ولی کسانی که دل هایشان سخت شده بود حتی وقتی معجزات و آیات بزرگ را برایشان آشکار ساخت باز هم به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) کفر ورزیدند. حق تعالی می فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۳ (چراکه به راستی چشم ها کور نمی شود؛ بلکه قلب های

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ برهان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ غیبت طوسی، ص ۳۸۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. حج، ۴۶.

که در سینه‌ها هستند کور می‌شوند).

همچنین بسیاری از یهودیان و مسیحیان به امام علی (علیه السلام) و دیگر ائمه ایمان آوردند؛ زیرا آن‌ها را در کتاب‌های خود یافته بودند و داستان‌های زیادی در این خصوص وجود دارد که به جهت اختصار از ذکرشان صرف نظر کردیم، و کسانی که می‌خواهند اطلاعات بیشتری به دست آورند می‌توانند به کتاب‌های بحارالانوار، الزام‌الناصب، اصول کافی و دیگر منابع حدیث مراجعه کنند.

دوم: بُعد غیبی

علاوه بر وجود اسم احمدالحسن در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، بُعد غیبی مثل خبرهای غیبی، خواب‌های صادقه، و مکاشفات ائمه اطهار- نیز او را تأیید می‌کند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۱ (الف لام میم * این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست. هدایتی است برای تقواییان. * همان کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز بر پا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند).

احمدالحسن اخبار غیبی بسیاری را خبر داده است که محقق شده‌اند، و بسیاری از مؤمنان، مکاشفات از ائمه اطهار (علیهم السلام) مشاهده کرده‌اند که در آن‌ها ائمه (علیهم السلام) به اینکه احمدالحسن بر حق و فرستاده‌ای از طرف امام مهدی (علیه السلام) است تأکید کرده‌اند.

اما رؤیایا، برای ده‌ها نفر از مؤمنان حاصل شده، و آن‌ها امام مهدی (علیه السلام) یا یکی از ائمه اطهار (علیهم السلام) یا فاطمه زهرا (علیها السلام) را در خواب دیده‌اند که به آن‌ها تأکید کرده‌اند احمدالحسن فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) است و مردم باید یاری‌اش کنند.

اگر گفته شود خواب نمی تواند حجت یا دلیل برای صحت هر دعوتی باشد، می گویم: نمی توان چنین قاعده ای را بنیان نهاد؛ چراکه این قاعده با وجود داستان هایی از رسول خدا (ص) یا یکی از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقض شده است؛ از جمله:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، گفت: جندل بن جنادة بن جبیر یهودی به محضر رسول خدا وارد شد و گفت: ... دیشب خوابی دیدم که [در آن] موسی (علیه السلام) به من فرمود: ای جندل، به دست محمد خاتم انبیاء (ص) مسلمان شو، و به اوصیای بعد از وی تمسک بجوی. گفتم تسلیم شدم! و سپاس و ستایش از آن خداوند که به وسیله تو هدایت شدم. سپس گفت: ای رسول خدا، از اوصیای بعد از خودت به من خبر بده تا به آنها تمسک جویم. فرمود: «اوصیای من دوازده نفر هستند.» جندل گفت: ما هم در تورات چنین دیده ایم؛ و گفت: ای رسول خدا، اسم آنها را به من بفرما. و [ایشان] فرمود: ...^۱

همچنین داستان اسلام آوردن خالد بن سعید بن عاص اموی از این قرار بود که وی خواب دید پدرش او را به سوی آتش می کشد و رسول خدا محمد (ص) او را به سوی بهشت. نزد رسول خدا (ص) آمد و خواب خود را تعریف کرد و اسلام آورد؛ و چه نیکو اسلام آورد؛ و او یکی از یارانی بود که امام علی (علیه السلام) را بعد از وفات رسول خدا (ص) یاری داد، آن هم وقتی همه تنهایش گذاشته بودند.

اما داستان نرگس (علیها السلام) مادر امام مهدی (علیه السلام) داستانی مشهوری است. او دختر پادشاه روم بود و در خواب دید رسول خدا محمد (ص) او را از عیسی بن مریم (علیها السلام) برای امام حسن عسکری (علیه السلام) خواستگاری می کند، و بعد از آن فاطمه زهرا (علیها السلام) و مریم (علیها السلام) را دید و حضرت فاطمه (علیها السلام) به او دستور داد اسلام بیاورد و شهادتین بگوید؛ و نرگس (علیها السلام) ایمان آورد. سپس هر شب امام حسن عسکری (علیه السلام) را در خواب می دید. در یکی از شب ها به او دستور داد تغییر چهره بدهد و لباس کنیزان بپوشد و مخفیانه با لشکر پدرش رهسپار شود؛ لشکری که برای

جنگ با مسلمانان راهی می‌شد؛ تا در نهایت به اسارت مسلمانان درآید. سپس شخصی از طرف امام هادی علیه السلام او را از آن‌ها خریداری کند، و در نهایت با امام حسن عسکری علیه السلام ازدواج نماید.^۱

داستان وهب نصرانی و ماجرای شهید شدنش با امام حسین علیه السلام نیز مشهور است. او هم به سبب دیدن عیسی علیه السلام در خواب - که به او امر کرد حسین علیه السلام را یاری کند - خود و خانواده‌اش را فقط به واسطه دیدن همین خواب فدا کرد.

همچنین شیخ صدوق، امام مهدی علیه السلام را در خواب می‌بیند که به او دستور می‌دهد کتابی درباره غیبت تألیف کند. او نیز به این امر گردن نهاد و کتابی به نام «کمال الدین» به رشته تحریر آورد. این شیخ صدوق - از بزرگان علمای شیعه - است که به رؤیا اهمیت می‌دهد و طبق امر امام علیه السلام عمل می‌کند. حال اگر دیدن خواب حجت باشد پس عمل شیخ صدوق صحیح است، و اگر خواب حجت نباشد در این صورت عمل شیخ صدوق طبق آنچه در رؤیا دیده است ساده لوحانه و سفیهانه خواهد بود؛ در حالی که چنین نسبتی از او بسی به دور است؛ چراکه او صاحب مقامی رفیع و جایگاهی عظیم است.

شیخ صدوق در مقدمه کتاب کمال الدین گفته است:

«در یکی از شب‌ها به فکر خانواده و پسران و برادران و مالی بودم که پشت سرم گذاشته و آمده بودم، که خواب بر من چیره شد. در خواب دیدم گویی در مکه گرد خانه خدا طواف می‌کردم. در شوط هفتم بودم که به حجرالاسود رسیدم و آن را لمس کردم و بوسیدم و گفتم: امانتم را ادا کردم، و به میثاق خود عمل کردم تا برابرم شهادت دهی که من وفا کرده‌ام. ناگاه مولایمان صاحب‌الزمان علیه السلام را دیدم که بر درب کعبه ایستاده بود. با قلبی مشغول و فکری درگیر به ایشان نزدیک شدم که امام علیه السلام با نگاهی دقیق به صورتم از آنچه در ذهنم بود آگاه شد. به ایشان سلام کردم و جواب سلامم را شنیدم. سپس به

۱. این قصه با جزئیات کامل در الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۸۵ و کمال الدین صدوق موجود است.

من فرمود: «چرا درباره غیبت کتابی نمی نویسی، تا آنچه را برایش تلاش کرده ای کفایت کند؟» گفتم: ای فرزند رسول خدا، درباره غیبت چیزهایی نوشته ام! فرمود: «نه به آن شکل. به تو امر می کنم الآن درباره غیبت کتابی بنویسی و در آن غیبت انبیا را ذکر کنی.» سپس ایشان رفت. ناگهان بیدار شدم و تا وقت طلوع فجر به سوی دعا و گریه و شکوه شتافتم. وقتی صبح شد پیرو امر ولی و حجت خدا و با استعانت از خدا و توکل بر او و با استغفار از تقصیر و کوتاهی هایم شروع به تألیف این کتاب کردم؛ در حالی که هیچ توفیقی نیست مگر با خدا، بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم.»^۱

و داستان های بسیار دیگری در این خصوص وجود دارند که به جهت اختصار از ذکرشان خودداری کردیم؛ اما بیشتر انبیا و مرسلین نبوتشان از طریق رؤیا در خواب بوده است^۲ و اینکه بگویند رؤیا حجت نیست خدشه دار شدن شخصیت بسیاری از اولیایی را لازم خواهد گرداند که به سبب رؤیا ایمان آوردند، و جان و مال و فرزندان را به خاطر دیدن رؤیا فدا کردند. آیا این ها بدون حجتی ایمان آورده و انسان های ساده لوحی بوده اند؟! هرگز چنین نیست! و اعتقاد به حجیت نداشتن رؤیا حتی شخصیت رسول خدا و بقیه ائمه (علیهم السلام) را نیز خدشه دار می کند؛ زیرا آن ها در برابر کسانی که به سبب رؤیا ایمان آورده بودند سکوت کردند و به آن ها نفرمودند رؤیا حجت نیست! و می دانیم گفتار و کردار معصوم حجت است. شما را چه شده است، چگونه حکم می کنید؟

و در پاسخ به کسانی که می گویند شیطان می تواند در عالم رؤیا به شکل شخصیت های معصومین (علیهم السلام) ظاهر گردد، به آن ها می گویم: برای شما بهتر است مذهبی غیر از مذهب محمد (صلی الله علیه و آله) برگیرید؛ زیرا این کلامی از سر لجاجت و مخالفت صریح با کلام اهل بیت (علیهم السلام) است.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴ و ۵.

۲. به کتاب اصول کافی مراجعه کنید، ج ۱، ص ۱۹۵ به بعد.

از امام رضا علیه السلام نقل شده است، فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هرکس مرا در خواب ببیند به راستی مرا دیده است؛ زیرا شیطان نه به صورت من ظاهر می شود، نه به صورت یکی از اوصیایم و نه به صورت یکی از شیعیانم؛ و به راستی رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»^۱

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، فرمود: «هرکس مرا در خواب دید قطعاً مرا دیده است؛ زیرا شیطان چه در خواب و چه در بیداری به صورت من یا به صورت یکی از اوصیای من تا روز قیامت جلوه گر نمی شود.»^۲

امام صادق علیه السلام فرموده است: «اگر بنده ای بر معصیت خداوند باشد و خدا برای آن بنده خیری خواسته باشد در خوابش رؤیایی به او نشان می دهد تا او را از آن معصیت دور کند؛ و به راستی رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»^۳

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «بعد از من نبوتی نیست به جز مبشرات.» گفتند: ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه.»^۴

امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال کرد ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (برای آن ها بشارتی در زندگی دنیاست). فرمود: منظور، رؤیای صادق است که مؤمن می بیند و با آن در دنیا بشارت داده می شود.»^۵

و ده ها حدیث دیگری که تأکید می کنند شیطان در رؤیا به صورت پیامبر یا هرکدام از

۱. دارالسلام، ج ۴، ص ۲۷۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۴.

۲. دارالسلام، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۳۵.

۴. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۱.

۵. یونس، ۶۴.

ائمه معصومین (علیهم السلام) یا حتی یکی از شیعیان مؤمن جلوه‌گر نمی‌شود.^۱

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۲ (و هرکس در این دنیا کور است، پس در آخرت نیز کور و از راه گم‌گشته‌تر است).

علاوه بر تمامی این‌ها اغلب کسانی که به این قضیه ایمان آورده‌اند برای ایمان آوردن خود با قرآن کریم استخاره گرفته‌اند و استخاره خوب آمده و بر این قضیه مهر تأیید زده است. چه بسا افراد کوردل و کسانی که ایمان ضعیفی دارند به استخاره اعتراض کنند و بگویند استخاره حجتی برای صدق ادعای مدعی نیست!

به این‌ها می‌گوییم:

اول: قضیه احمدالحسن قضیه‌ای غیبی است و نمی‌توان برای آن استدلالی کافی و شافی آورد، مگر از طریق غیب؛ و استخاره از امور غیبی خارج از اختیار انسان است، همان‌طور که شهید سید محمد صادق صدر (علیه السلام) در کتاب خود «ماوراء الفقه» برای آن استدلال آورده؛ آنجا که چنین مضمونی گفته است:

«یک انسان مؤمن امکان ندارد برادر مؤمن خود را - اگر از او برای کار معینی نصیحتی بخواهد - همراه کند پس چگونه ممکن است خداوند متعال - که رحمان و رحیم است - کسی را که از او نصیحت می‌خواهد همراه نماید...»

و ما نیز به شما توصیه می‌کنیم به بحث استخاره سید صدر مراجعه کنید؛ زیرا بحثی واقعاً نیکو و شگفت‌انگیز است، و مهر خاموشی بر دهان کسانی می‌زند که به غیب ایمان ندارند.

دوم: اهل بیت (علیهم السلام) در بسیاری از ادعیه‌ها مردم را در شرایط سرگردانی به پناه‌بردن به

۱. دارالسلام، میرزا نوری، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲. اِسْرَاء، ۷۲.

خداوند هدایت کرده‌اند. در دعای جوشن کبیر آمده است:

- فصل ۱: «...ای راهنمای من در زمان سرگردانی ام، ای مایه بی‌نیازی من در روز نیازمندی ام، ای پناه من در وقت اضطرار و پریشانی ام، ای دادرسی من هنگام ترس و هراسم.»

- فصل ۱۴: «ای راهنمای سرگردانان، ای دادرسی دادخواهان، ای فریادرس درماندگان...»

- فصل ۳۰: «...ای راهنمای کسی که از او راه بجوید، ای دادرسی کسی که از او دادرسی بخواهد، ای کمک‌کار کسی که از او کمک بخواهد، ای فریادرس کسی که از او یاری بخواهد.»

- فصل ۴۳: «ای که هدایت‌کننده کسی هستی که از او هدایت بجوید.»

- فصل ۵۹: «... ای راهنمای کسی که هدایتگری ندارد.»

- فصل ۶۰: «ای هادی کسی که از او هدایت بخواهد.»

- فصل ۸۷: «... ای هدایت‌کننده گمراهان... ای پناه ستمدیدگان.»

ای مؤمنان، مواظب خطر این عده‌ای باشید که راه را بر مردم قطع می‌کنند و مردم را درباره راه هدایتی که خداوند متعال برایشان مقرر داشته است به شک و تردید می‌اندازند؛ و از جمله واضح‌ترین این راه‌ها، استخاره با قرآن کریم و رؤیای صادقه است، و راه‌های دیگری نیز به تعداد خلائق هست.

سوم: روایات بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است که هنگام سرگردانی و نشناختن راه درست و سردرگمی در مسائل، مردم را به پناه‌بردن به استخاره تشویق کرده‌اند.

در وصیت امام علی علیه‌السلام به فرزندش حسن علیه‌السلام آمده است: «... و در مسائل برای پروردگارت اخلاص پیشه کن؛ زیرا بخشش و دریغ به دست اوست؛ و بسیار استخاره

بگیر...»^۱

از رسول خدا ﷺ نقل شده است، فرمود: «اگر خواستی با کتاب خدا استخاره بگیری سورهٔ اخلاص را سه مرتبه بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد ﷺ صلوات بفرست. سپس بگو: «إِنِّي تَفَاءَلْتُ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، فَأُرِيكَ مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ مَكْتُومٌ مِنْ بَرَكِ الْمَكْنُونِ فِي غَيْبِكَ» «به راستی من به کتاب تو تقال زدم و بر تو توکل کردم؛ پس آنچه را از خیر ذخیره شده در غیبت در کتابت پنهان است به من نشان بده.» سپس قرآن را باز کن بدون اینکه ورق بزنی و خط اول را از سمت راست بخوان...»^۲

و احادیث بسیار دیگری که مردم را متذکر می‌شوند و تشویق می‌کنند به خدا مراجعه و از او طلب خیر کنند.

روایت شده است صفوان بن یحیی جمال (شتریان) برای امامت علی بن موسی رضا (علیه السلام) با استخاره استدلال کرد؛ در حالی که او از بهترین صحابهٔ امام موسی کاظم (علیه السلام) و از نزدیکان وی بوده است. این ماجرا را شیخ طوسی در کتاب غیبت، صفحهٔ ۵۴ روایت کرده است.

علی بن معاذ گفت: به صفوان بن یحیی گفتم با چه چیزی به امامت علی یعنی علی بن موسی رضا (علیه السلام) یقین پیدا کردی؟ گفت: دو رکعت نماز خواندم، دعا کردم و استخاره گرفتم.

این‌ها گوشه‌ای از دلایل برای حجیت استخاره است؛ در حالی که کسانی که می‌گویند استخاره حجت نیست، هیچ دلیل قاطعی در دست ندارند. حال چگونه می‌توان «دلیل» را بدون هیچ دلیلی رد کرد؟ شما را چه شده؟ چگونه حکم می‌کنید؟ و هرکسی که استخاره را

۱. نهج البلاغه، ص ۳۹۳.

۲. مفاتیح الجنان، باقیات الصالحات.

فقط برای کاربردی خاص معتبر بدانند این تخصیصی خواهد بود بدون اینکه تخصیص زنده‌ای داشته باشد؛ در حالی که روایات برخلاف آن خبر می‌دهند؛ پس به چنین شخصی توجه نمی‌شود.

سوم: بُعد علمی

فرستادهٔ امام مهدی علیه السلام سید احمد الحسن علیه السلام از همان ابتدای این دعوت تمام علما را فراخواند به اینکه دربارهٔ قرآن کریم و اعتقادات با او به مناظره بپردازند تا شاید متوجه شوند علمی که او آورده آیا از دستاوردهای عادی بشر بوده، یا از علومی است که فقط به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد؛ یعنی علمی که می‌توان به وسیله اش آیات محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ را بازشناخت.

از امام صادق علیه السلام در محاجه‌ای که با ابوحنیفه داشت در حدیثی طولانی نقل شده است، فرمود: «ای ابوحنیفه، آیا تو کتاب خدا را آن گونه که شایسته است می‌شناسی، و آیات ناسخ و منسوخش را می‌دانی؟» گفت: بله. فرمود: «ای ابوحنیفه وای بر تو- علمی را ادعا کرده‌ای که خداوند آن را نزد هیچ‌کسی غیر از اهل این کتاب - کسانی که کتاب را بر آنان نازل کرده- قرار نداده است. وای بر تو، این علم فقط نزد افراد خاصی از فرزندان پیامبرمان صلی الله علیه و آله است، و خداوند حتی یک حرف از کتاب خود را به تو به ارث نداده است...»^۱

این فراخوان همچنان گشوده است در حالی که هنوز هیچ‌کسی مناظره با ایشان را پاسخ نگفته است، و برخی از آن‌ها فقط به این گفته بسنده کرده‌اند: «به او اهمیت نمی‌دهیم!»!

به آن‌ها می‌گوییم: پس چرا ائمه علیهم السلام به سران یهودیان و مسیحیان و حتی زندیقان (بی‌خدایان) و کافران اهمیت می‌دادند و برای مناظره و باطل کردن ادعاهای باطلشان و

احقاق دین حنیف اسلام با آن‌ها هم‌مجلس می‌شدند؟ و به چه دلیل امام صادق (علیه السلام) درخواست‌های ابوحنیفه و امثال وی را اجابت و با آن‌ها احتجاج می‌کرد و روش‌هایشان را باطل می‌فرمود؛ با وجود اینکه امام (علیه السلام) به یقین می‌دانست آن‌ها باطل و منحرف بوده‌اند؟ شما امروز هیچ دلیل و حجتی نه از کتاب و نه از سنت در اختیار ندارید که دعوت احمدالحسن (علیه السلام) را باطل کند؛ ولی با این حال برخی از شما از سرِ ستمکاری و دشمنی، این مرد را تکذیب کرده‌اید.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾^۱ (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است).

همچنین می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آدَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲ (تا چون [همه کافران] ببینند می‌فرماید: آیا نشانه‌های مرا به دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علمی، به آن‌ها احاطه نداشتید؟ آیا [غیر از تکذیب] چه [کار دیگری] می‌کردید؟).

اگر بگویند: قرآن چند وجه دارد، و نمی‌تواند برای صحت این دعوت و مدعی‌اش با قرآن استدلال کرد! می‌گوییم: نهی وارد شده دربارهٔ احتجاج و دلیل آوردن با قرآن کریم مناسبات خاص خودش را دارد، و به‌طور مطلق نیست. اما دربارهٔ ادعای امامت یا اتصال به امام مهدی (علیه السلام) می‌توان شناختِ درستی این ادعا را از طریق آزمون مدعی با استفاده از سؤالاتی از قرآن کریم دربارهٔ محکّمات و متشابهات و ناسخ و منسوخ دریافت؛ و این همان روشی است که ائمه (علیهم السلام) به آن اشاره فرموده‌اند.

در توقیعی از ناحیهٔ مقدسهٔ امام مهدی (علیه السلام) دربارهٔ تکذیب یکی از مدعیان دروغین سفارت روایتی وارد شده است. این توقیع طولانی است و ما فقط به مقدار نیازمان از آن

۱. یونس، ۳۹.

۲. نمل، ۸۴.

اقتباس می‌کنیم: ... تا آنجا که فرمود: «و این مدعی باطل در ادعای خود به خدا دروغ بسته است، و من نمی‌دانم او چگونه امید دارد بتواند ادعایش را دربارهٔ دین خدا به کرسی بنشاند! به خدا قسم او حلالی را از حرام تشخیص نمی‌دهد، و نادرست را از درست باز نمی‌شناسد، و حق را از باطل تمایز نمی‌دهد، و محکم را از متشابه متمایز نمی‌گرداند، و حدود نماز و وقت نماز را نمی‌داند. یا شاید او ادعای پرهیزگاری داشته باشد، اما خدا شاهد است او چهل روز نماز واجب را ترک کرده است با این گمان که سحر و چشم‌بندی بیاموزد...» تا آنجا که فرمود: «خداوند تو را توفیق دهد، آنچه را برایت گفتم از این ستمکار ظالم بپرس و او را امتحان کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال کن یا از نماز و شرایط آن از او بپرس تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و وضعیت او را بدانی. و خداوند کفایت‌کننده است...»^۱

از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: از اباعبدالله جعفر صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد. در یکی از آن‌ها نزد خانواده‌اش بازمی‌گردد، و در دیگری می‌گویند هلاک شد و به کدام دره‌ای افتاده است.» گفتم: وقتی چنین شد ما چه کنیم؟ فرمود: «اگر کسی ادعا کرد از او دربارهٔ امور عظیمی بپرسید که فقط همچون او می‌تواند پاسخ دهد.»^۲

و چه چیزی عظیم‌تر از عظام کتاب خداوند متعال است؛ همان کتابی که ثقل اکبر است، و عقل‌های مردمان در آن حیران شده‌اند؛ تا آنجا که به عجز و ناتوانی از احاطه به علوم آن و گشودن راز و رمزهایش اقرار کرده‌اند؛ زیرا علوم قرآن، علم پنهان نگه‌داشته شده نزد اهل بیت (علیهم السلام) است.

از صادق (علیه السلام) در روایتی طولانی روایت شده است که وضعیت یکی از یاران امام

۱. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۷۸؛ الزام‌الناصب، ج ۱ ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۷.

مهدی (علیه السلام) را در زمان ظهور این چنین شرح می‌دهد: «... و اما آن کسی که با کتاب خدا بر آن ناصبی از سرخس احتجاج می‌کند مرد عارفی است که خداوند معانی قرآن را به او الهام می‌کند؛ پس کسی از مخالفین نمی‌ماند مگر اینکه برای او استدلال، و امر ما را در کتاب خدا ثابت می‌کند...»^۱

ظاهر این روایت دلالت می‌کند به اینکه یکی از انصار امام مهدی (علیه السلام) با کتاب خدا احتجاج می‌کند، و این روایت به کسانی که می‌گویند نمی‌توان با قرآن کریم احتجاج کرد پاسخ می‌دهد.

چهارم: بُعد کیفی

منظور، چگونگی و مضمون این دعوت و پایه‌ها و اهدافش، و چیزی است که به آن فرامی‌خواند؛ پس اگر با کتاب خدا و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) موافق باشد مانعی برای پذیرفتنش و پیروی کردن از آن وجود ندارد؛ اما اگر مدعی دعوت، اموری را به امام مهدی (علیه السلام) نسبت دهد که به‌عنوان انحراف و بدعت در دین توصیف شوند به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را پذیرفت.

شهید سید صدر (قدس سره) نیز در کتاب غیبت صغری، صفحه ۶۵۳ به چنین معنایی اشاره کرده است:

«بنابر این مدعی مشاهده، در این خصوص دروغ‌گو و متقلب خواهد بود اگر منحرفی بوده باشد که امور باطلی را از امام زمان (علیه السلام) نقل کند؛ اما درباره امور دیگر، این تویع شریف دلالتی به بطلان آن نمی‌کند. فرقی نمی‌کند آن فرد امور درستی را از نظر قواعد اسلامی از امام مهدی (علیه السلام) نقل کند یا دست‌کم احتمال درست‌بودنش وجود داشته باشد.

یا به طور کلی هیچ چیزی نقل نکند.»

وی همچنین در صفحه ۶۵۲ می‌گوید:

«... ادعای مشاهده همراه با دعوت منحرف، دروغین است؛ با این حال، درباره مشاهده بدون ادعای انحرافی، این توقع صراحتی به دروغین بودن آن ندارد، و حتی اگر هیچ دلیل واضحی هم نداشته باشد دست‌کم احتمال راست بودنش باقی می‌ماند.»

هرکس به اصحاب این دعوت نزدیک و با آنان هم‌نشین شود برایش روشن می‌شود آن‌ها چقدر به امام مهدی (علیه السلام) اخلاص دارند و از دین پاسداری می‌کنند.

احمد الحسن، فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است که به اطاعت از خدا و پیروی از سنت اهل بیت (علیهم السلام) و توجه به قرآن کریم و فقرا و مساکین و یتیمان فرامی‌خواند؛ همچنین به وحدت و یکپارچگی امت، و استحکام صفوف، و آماده‌سازی امکانات و نفقات برای یاری امام مهدی (علیه السلام)، و متوجه کردن دیدگان مردم به سوی امام (علیه السلام) و زمینه‌سازی برای آن حضرت (علیه السلام) دعوت می‌کند؛ در حالی که در سوی دیگر - هرکس دیگری که هست به سوی خودش فرامی‌خواند و پیروان و انصار خود را گرامی می‌دارد و دیگران را نادیده می‌گیرد؛ و هر گروه خودش را مطرح می‌کند و به سوی پیروان خودش فرامی‌خواند. به این ترتیب جامعه، به احزاب و جناح‌هایی تقسیم شده است که با یکدیگر دشمنی و جنگ می‌کنند؛ و چه راست فرموده است امام صادق (علیه السلام) وقتی می‌فرماید: «چگونه خواهید بود وقتی بدون امام هدایتگر و علمی که دیده نشود بمانید؛ به طوری که از یکدیگر برائت می‌جوئید. در آن هنگام است که جدا می‌شوید و پاک‌سازی و غربال می‌شوید...»^۱

پس ای کسانی که با فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می‌جنگید، با چه دلیلی با او پیکار می‌کنید؟ آیا او سنتی را تغییر داده است؟ یا شریعتی را تبدیل کرده است؟ و هیچ حرکت و

توانی نیست مگر به واسطه خداوند متعال بزرگ؛ و آنان که ستم روا داشتند به زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازخواند گشت؛ و فرجام نیک از آن پرهیزگاران است.

پنجم: بُعد اعجازی

سنت خداوند متعال در اغلب انبیا و مرسلین - هنگامی که آنان مردم را به توحید خداوند متعال دعوت می کردند و از خدایان دروغین دور و به جنگ با نفس خود دعوت می کردند - این چنین بوده است که نخستین کسانی که به آن ها ایمان می آوردند صاحبان بصیرت بودند؛ یعنی کسانی که با چشم خدایی می نگرستند؛ افرادی مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه و عمار و مقداد و مالک اشتر و دیگر اولیا که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معجزه ای درخواست نمی کردند تا ایمان بیاورند و تصدیقش کنند.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۱ (و هر کس خداوند نوری به او نداده باشد پس هرگز نوری نخواهد داشت).

و می فرماید: ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۲ (در حقیقت چشم ها کور نیست، ولی دل هایی که در سینه ها است کور است).

پس کسانی که با نور خداوند متعال هدایت نمی شوند و گِل معاصی بر دل هایشان زنگار بسته است، و فطرت خداوند متعال را با ثروت طلبی و ریاست طلبی و کثرت پیروان آلوده کرده اند و همچون چهارپایان و حتی گمراه تر شده اند، اینان فقط با چشم های [مادی] خود می بینند، و به همین دلیل ایمان به غیب و دعوت های الهی را فقط به شرط دیدن معجزات مادی منحصر کرده اند؛ به همین علت فرستاده امام مهدی (علیه السلام) - احمد الحسن - از مشهورترین علما درخواست کرد از او فقط معجزه مادی درخواست کنند تا با آن برای صدق

۱. نور، ۴۰.

۲. حج، ۴۶.

و راستی دعوتش استدلال نماید، تا شاید برای آنان مشخص شود، و صدق و راستی یا دروغین بودن این دعوت برای مردم روشن شود؛ زیرا مردم نمی‌تواند معجزه مادی الهی را تشخیص دهند و آن را از سحر و جادوگری متمایز سازند.

تقریباً بیش از شش ماه از این [درخواست] سپری شده است^۱ ولی هیچ‌کس پاسخی به آن نداده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۲ (و آنان که نادان بودند گفتند «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا برای ما معجزه‌ای نمی‌آید؟» کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان را می‌گفتند. دل‌هایشان مانند یکدیگر است. ما نشانه‌ها را برای گروهی که یقین دارند به نیکی روشن گردانیده‌ایم).

و من از همین جا فریاد برمی‌آورم تا شاید وجدان‌ها بیدار شوند و کوری از برابر چشم دل‌ها کنار برود و جویندگان حق و حقیقت و دوستداران امام مهدی علیه السلام هدایت شوند، و می‌گویم شما به اینکه زمینه‌سازان قبل از قیام امام مهدی باشید وعده داده شده‌اید. اگر با تمام این دلیل‌ها و برهان‌ها این مرد [احمدالحسن] را دروغ‌گو پنداشته‌اید، پس کسی را که پیش از امام علیه السلام می‌آید با چه چیزی صادق خواهید دانست؟ و چه چیزی از او درخواست می‌کنید تا شاید صدق مدعایش برای شما اثبات شود؟

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۳ (ای دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر اینکه او را به ریشخند می‌گرفتند).

در اینجا لازم است بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام را درباره توصیف فتنه‌هایی که پیش از

۱. شش ماه گفته شده در متن مربوط به تاریخ انتشار این کتاب است. (مترجم)

۲. بقره، ۱۱۸.

۳. یس، ۳۰.

خروج صاحب الزمان (علیه السلام) واقع می‌شوند برایتان ذکر کنم.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست آنچه را دوست می‌دارید نخواهید دید مگر تا وقتی به صورت‌های یکدیگر آب دهان بیندازید، و یکدیگر را دروغ‌گو بخوانید تا هیچ کدام از شما باقی نماند یا فرمود: از شیعه من - مگر به اندازه سُرْمه در چشم یا نمک در غذا.»^۱

امام علی (علیه السلام) فرموده است: «و به راستی غایب، دو غیبت دارد، که یکی از آن‌ها طولانی‌تر از دیگری است. اما غیبت اول شش روز یا شش ماه یا شش سال است، و دومین غیبت به طول می‌انجامد تا بیشتر کسانی که به او ایمان دارند از این امر بازگردند؛ پس کسی از ایشان ثابت‌قدم نمی‌ماند مگر آن کس که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد، و در خود حرجی در باره آنچه قضای ماست نیابد، و کاملاً تسلیم امر ما اهل بیت (علیهم السلام) باشد.»^۲

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «به شبهه‌ای مبتلا خواهید شد؛ پس بدون علمی که با آن ببینید و بدون امامی هدایت‌کننده می‌مانید، و از این فتنه کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر آن کس که دعای غریق را بخواند.» و فرمود: «بگو یا الله یا رحمن یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک ...»^۳

از ابن عباس نقل شده است، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به راستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام امت من، و بعد از من جانشین من بر آن‌هاست؛ و از نسل او همان قائم منتظری خواهد بود که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است. او بشارت‌دهنده و ترساننده است، و آنان که در غیبت بر امامت او ثابت‌قدم

۱. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. الزام‌ناصب، ج ۱، ص ۸۹.

۳. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷.

می‌مانند از گوگرد قرمز هم اندک‌تر هستند.»^۱

موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «وقتی پنجمین از هفتمین فرزند مفقود شد، [شما را به خدا سوگند می‌دهم] بر دین‌داری‌تان استوار باشید. مبادا کسی شما را این دین جدا کند؛ زیرا ناگزیر صاحب این امر باید غیبتی داشته باشد تا آن کس که [به‌ظاهر] به او معتقد بود از این امر بازگردد. بدانید این امتحان الهی است که خداوند با آن خلقتش را می‌آزماید...»^۲

از اباجعفر امام باقر علیه السلام نقل شده است فرمود: «به‌راستی از این حدیث شما دل‌های مردان مشمئز می‌شود. پس هرکس آن را پذیرفت به او بیفزایید، و هرکس آن را انکار کرد رهایش کنید؛ زیرا ناگزیر باید فتنه‌ای باشد که هر بطانه و ولیجه‌ای در آن سقوط کند؛ تا آنجا که آن کسی که مو را به دو نیمه تقسیم کند نیز سقوط می‌کند، تا فقط ما و شیعیانمان باقی بمانیم.»^۳

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۴ (و همچون کسانی نباشند که از پیش به آن‌ها کتاب داده شد؛ پس انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آن‌ها فاسق بودند).^۵

در حدیث معراج آمده است: «گفتم ای خدای من و ای آقای من، این کی خواهد شد (یعنی قیام قائم)؟ پس خداوند عزوجل وحی کرد: آن زمان که علم ناپدید شود، و نادانی

۱. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۱۰.

۴. حدید، ۱۶.

۵. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۹۳.

ظاهر گردد، و قاریان بسیار شوند، و عمل صالح کم شود، و قتل بسیار شود، و علمای هدایت کننده کم شوند، و علمای خائن و گمراه کننده بسیار گردند...»^۱

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿الم﴾ * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٢﴾ (به نام خداوند بخشاینده مهربان (الم) * آیا مردم پنداشتند تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و آزموده نمی شوند؟ * و یقیناً کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم بدارد و دروغ گویان را [نیز] معلوم بدارد).

والحمد لله وحده

شیخ ناظم عقیلی

۱۲ صفر ۱۴۲۵ ق

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

۲. عنکبوت، ۱ تا ۳.